



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۲۰	تاریخ	۱۴۰۴/۰۳/۱۱
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	دلیل چهارم: استدلال به حکم عقل بر حجیت خبر واحد				
عنوان ۵	تفاوت اثبات حجیت خبر با دلیل شرعی و اثبات آن با علم اجمالی در نسبت با اصول لفظیه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور بحث گذشته

بحث ما در صورت ثانی از صور سه گانه تعارض بین خبر - که لزوم عمل به آن با علم اجمالی ثابت شده - و اصول لفظیه فوقانی (اطلاق یا عموم کتاب و سنت) بود. صورت اول، که بحث آن را به اتمام رساندیم، فرض تعارض «خبر الزامی» با «عام ترخیصی» بود که گفتیم قول صحیح، تقدم عام با بیانی است که ذکر شد.

صورت دوم، که بحث آن را آغاز کردیم، فرض تعارض «خبر ترخیصی» با «عام یا مطلق الزامی» است. در اینجا گفتیم که به طور طبیعی باید به عام الزامی تمسک کنیم؛ زیرا ما پیش تر بیان کردیم که خبر ترخیصی حتی در مقابل «اصالة الاشتغال» نیز مقاومت نمی کند و اثری ندارد؛ علم اجمالی به ترخیص، در مقابل اصالة الاشتغال، تنجیزی ندارد. حال که خبر ترخیصی در مقابل اصالة الاشتغال مقاومت نمی کند، به طریق اولی در مقابل اطلاق یا عموم الزامی کتاب و سنت مقاومت نخواهد کرد. با این وجود، گفتیم که مرحوم آیت الله خویی رحمه الله در اینجا نیز اشکالی نظیر اشکال خود در صورت قبلی وارد کردند. ایشان می فرمایند: اگر بخواهیم به اصالة العموم یا اصالة الاطلاق این ادله الزامی تمسک کنیم، با مانع مواجهیم؛ زیرا اجمالاً می دانیم که بسیاری از این عمومات و اطلاقات، تخصیص و تقیید خورده اند. لذا، جریان اصالة الاطلاق یا اصالة العموم در هر طرف از اطراف این علم اجمالی، با جریان همین اصول در اطراف دیگر تعارض می کند و در نتیجه، تساقط می کنند. بنابراین، نمی توانیم اصالة الاطلاق یا اصالة العموم را جاری کنیم تا در مقابل خبر ترخیصی مقاومت کرده و آن را از کار بیندازد.

اما خود ایشان از این اشکال، این گونه پاسخ داده اند که: بله، با این حال ما به این عمومات و اطلاقات کتاب و سنت در مقابل خبر ترخیصی عمل می کنیم؛ زیرا ما یک علم اجمالی دیگری داریم؛ علم اجمالی به اینکه بعضی از این عمومات و اطلاقات، قطعاً مراد شارع هستند. چون این عمومات و اطلاقات، الزامی هستند، پس ما یک «علم اجمالی به الزام» در میان این مجموعه کثیر از اطلاقات و عمومات داریم. این علم اجمالی به الزام، بر آن علم اجمالی به ترخیص که از ناحیه خبر

ترخیصی حاصل شده، مقدم می‌شود. لذا ما به این اطلاقات و عمومات تمسک می‌کنیم؛ نه از باب حجیت «اصالة العموم» یا «اصالة الاطلاق» - که طبق اشکال، ساقط شده‌اند -، بلکه از باب وجود یک «علم اجمالی به مراد بودن برخی از این الزامات عامه» که آن خبر ترخیصی را از کار می‌اندازد.

نقد شهید صدر بر بیان مرحوم خویی

مرحوم استاد شهید، آیت الله صدر رحمته الله علیه، بر هر دو بخش کلام مرحوم خویی اشکال وارد می‌کنند. مرحوم خویی در اینجا دو ادعا دارند: ادعای اول (اشکال)، این است که اصول لفظیه به دلیل تعارض، تساقط می‌کنند. ادعای دوم (پاسخ)، این است که علم اجمالی دیگری به مراد بودن الزامات، کار را درست می‌کند.

نقد مدعای اول: عدم تساقط اصول لفظیه

ردّ مدعای اول ایشان، با همان پاسخی است که ما قبلاً به تفصیل بیان کردیم. خلاصه آن پاسخ این بود که ما علم اجمالی به وجود مخصصات و مقیداتی بیش از آنچه از مقیدات و مخصصات قطعیه در دست داریم، نداریم تا این علم اجمالی، مانع از جریان اصالة الاطلاق و عموم در موارد مشکوک شود. تفصیل این بحث در جلسه قبل گذشت.

نقد مدعای دوم: تحلیل علم اجمالی به مراد بودن عمومات

اما مهم، پاسخی است که ایشان به مدعای دوم مرحوم خویی می‌دهند. مدعای دوم این بود که گرچه اصول لفظیه به دلیل تعارض تساقط می‌کنند، اما ما از طرفی علم اجمالی به مراد بودن بعضی از این عمومات و اطلاقات الزامی داریم و همین علم اجمالی مُنَجِّز، ما را ملزم به عمل به همه آنها می‌کند تا به آن الزامات واقعی عمل کرده باشیم. برای بررسی دقیق این ادعا، آن را در دو بند بیان می‌کنیم:

بند اول

مقصود شما از اینکه «علم اجمالی به اراده عموم در مقابل این اخبار مخصّصه داریم»، علم اجمالی در مقابل چیست؟ اگر مراد این است که ما علم اجمالی داریم عمومات و اطلاقات کتاب و سنت، در برابر همین اخبار آحادی که مخصّص آنها هستند، مراد واقع شده‌اند، لازمه این سخن آن است که ما علم اجمالی به کذب برخی از این اخبار مخصّصه داشته باشیم. یعنی چون می‌دانیم برخی از آن عموم‌ها مراد هستند، پس باید بدانیم که برخی از این مخصص‌ها مراد نیستند و کاذب‌اند.

این در حالی است که ما چنین علم اجمالی‌ای - به کذب برخی اخبار - نداریم. ما احتمال می‌دهیم که تمام اخبار ترخیصی مخصّصی که در کتب اربعه وارد شده‌اند، معارض ندارند و احتمال صدقشان می‌رود، همگی صحیح باشند. داشتن علم اجمالی به صدق برخی از اخبار، مستلزم علم اجمالی به کذب باقی اخبار نیست. اگر ما علم اجمالی داریم که در میان صد خبر، پنجاه خبر صادق است، معنایش این نیست که آن پنجاه خبر دیگر حتماً کاذب هستند؛ بلکه ممکن است آنها نیز صادق باشند اما ما به صدقشان علم نداریم.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] جمله شرطیه‌ای که بگوید «اگر معلوم بالاجمال به صدق، در این طرف باشد، پس در طرف دیگر کذب است» در اینجا صادق نیست؛ بلکه این جمله به این صورت است که «اگر معلوم بالاجمال به صدق،

در این طرف باشد، پس معلوم بالاجمال من، در طرف دیگر نیست؛ یعنی در طرف دیگر، علم اجمالی به صدق احدها وجود ندارد؛ نه اینکه علم اجمالی به کذب آنها داشته باشیم.

بنابراین، اگر مراد شما از علم به اراده عموم و اطلاق در آیات و روایات قطعی، علم به اراده عموم در مقابل اخبار مخصصه آحاد است که بحث ما درباره آنهاست، بدین معناست که ما یک علم اجمالی به کذب برخی از این اخبار مخصصه داریم؛ در حالی که چنین علمی نداریم؛ بلکه احتمال می دهیم تمام اخبار مخصصه که معارض ندارند، صادق باشند.

بند دوم

اما اگر مراد شما این نیست و می گوئید مراد ما، علم به مراد بودن این عمومات به طور کلی است - نه لزوماً در مقابل این مخصصات خاص -، یعنی اجمالاً می دانیم که عموم این عام ها در برخی موارد اراده شده و تخصیص نخورده است. ما این را قبول داریم. ما چنین علم اجمالی ای داریم، زیرا اگر این را قبول نداشته باشیم، باید معتقد باشیم هیچ عموم و اطلاقی اراده نشده است؛ در حالی که می دانیم چنین نیست و می دانیم در برخی عموم و اطلاق، عام ها و مطلق ها اراده شده اند و اینطور نیست که عام و مطلق نباشد که عموم و مطلق آن اراده نشده باشد.

اما این علم اجمالی، اثری در ما نحن فیه ندارد و نمی تواند در معارضه با این اخبار مخصصه کاری انجام دهد؛ چون این علم اجمالی، به یک «علم اجمالی بین حجت و لاحجت» تبدیل می شود. یعنی ما علم داریم که در میان این عمومات، در برخی موارد، عموم حجت است - چون تخصیص نخورده - و در برخی موارد دیگر، عموم حجت نیست - چون تخصیص خورده است - . وقتی چنین علم اجمالی ای داریم، این علم نمی تواند در دایره خاص اخبار مخصصه نافذ باشد؛ زیرا ما احتمال می دهیم که تمام موارد لاحجت بودن عمومات، دقیقاً همان مواردی باشد که این اخبار مخصصه به آن اشاره دارند و تمام موارد حجت بودنشان، در غیر این موارد باشد.

بنابراین علم اجمالی به تردد بین حجت و لاحجت، منجز نیست تا شما به استناد آن، حکم به لزوم عمل به تمام عمومات در مقابل اخبار ترخیصی بدهید.

بنابراین، این فرمایش مرحوم خوئی که «گرچه اصول لفظیه تساقط می کنند، اما علم اجمالی به مراد بودن عموم داریم و باید به آن عمل کنیم»، از هر دو جهت مورد نقد است. آن علم اجمالی که ایشان ادعا می کنند، یا لازمی دارد که مورد قبول نیست (علم به کذب برخی اخبار)، یا اگر آن را بپذیریم، تبدیل به علم اجمالی بین حجت و لاحجت شده و اثری در مقام نخواهد داشت.

پاسخ صحیح همان است که از ابتدا گفتیم: اخبار ترخیصی نمی توانند در مقابل عمومات و اطلاقات الزامی مقاومت کنند. همان طور که خبر ترخیصی در مقابل اصالة الاشتغال عقلی تاب مقاومت نداشت، به طریق اولی در برابر اطلاق یا عموم لفظی دال بر الزام، مقاومت نخواهد کرد و آن اطلاق و عموم الزامی مقدم می شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين